

جامعه خود را چنان که هست بشناسیم (۲)

دکتر شاپور راسانی

اجتماعی (داخلی) جامعه و در برابر طبقه حاکم و مالک جامعه ای که همه طبقات بدان تعلق داشتند (جامعه ایرانی پیش از اسلام و جامعه اسلامی) انجام می گرفت (جنگ طبقاتی)؛

۲- دوره دوم که با آغاز نفوذ و گسترش سلطه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و در مواردی نظامی امپریالیسم سرمایه داری در جامعه ما آغاز شده است.

در این دوره در سایه ائتلاف، مشارکت و سپس وحدت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و در مواردی نظامی و پلیسی طبقه حاکم با امپریالیسم سرمایه داری، پیدایش و قدرت یابی طبقه پیوسته به امپریالیسم سرمایه داری و در نتیجه این وحدت، مبارزات اجتماعی و طبقاتی توده های محروم نه تنها مبارزه با طبقه حاکم ملی بلکه مبارزه با امپریالیسم سرمایه داری را نیز در بر می گیرد و مبارزه طبقاتی با مبارزه رهایی بخش ملی درهم می آمیزد.

این آمیزش و وحدت را در همه زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در دوران معاصر می توان نشان داد.

گفتنی است که رویدادهای تاریخ معاصر ایران را نمی توان بی شناخت این ترکیب و وحدت چه در زمینه حاکمیت و چه در زمینه مالکیت یا امور سیاسی و فرهنگی

در نوشته ای که زیر عنوان «جامعه خودمان را چنان که هست بشناسیم» در شماره ۲۲۲-۲۲۱ اطلاعات سیاسی، اقتصادی انتشار یافت، پس از یادآوری چند نکته تاریخی، ساختار اقتصادی ایران و در این زمینه چگونگی شیوه تولید مسلط در جامعه و شیوه تولید مستعمراتی، به گونه فشرده بررسی شد. در نوشته حاضر به یادآوری نکاتی درباره ساختار اجتماعی، فرهنگی جامعه ای که بدان تعلق داریم می پردازم و امیدوارم آنچه عرضه شده و می شود، از جانب صاحب نظران مورد نقد قرار گیرد.

تاریخ مبارزات اجتماعی و طبقاتی جامعه ایرانی را می توان با توجه به وحدت درونی، ساختاری و تاریخی، اقتصاد، سیاست و فرهنگ به دو دوره تقسیم کرد که در هر یک از آنها نیز می توان بر مراحل انگشت گذاشت.

۱- دوره نخست که با تشکیل جامعه، دولت و طبقات از روزگار باستان آغاز شده، دوران اسلامی تا مرحله وابسته شدن ایران به بازار جهانی سرمایه داری را در بر می گیرد. در این دوره تاریخی مبارزات اجتماعی عدالتخواهانه و طبقاتی محرومان و ستمدیدگان و استثمار شوندهگان جامعه برای به دست آوردن حق حیات و حرمت بشری در برابر تجاوزها و ستمهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، در برابر نیروهای

می توان یافت. اما برخورد دو عامل که در تضاد آشکار با یکدیگرند در همه زمینه‌ها، از جمله فرهنگ ادامه دارد.

در زمینه تاریخ:

شناخته نشدن تاریخ و چگونگی مبارزات اجتماعی عدالتخواهانه و ضد ستم در تاریخ ایران از دوران باستان و اسلامی تا کنون در برابر سلاطین، اشراف، حکام و خلفای غاصب (اموی و عباسی) و بر سر هم در برابر طبقات استثمارگر، از عوامل مهم ضعف مبارزات ضد استعماری و طبقاتی در جامعه ما به شمار می‌رود؛ گذشته‌ای که شناخت آن می‌تواند موجبات یکپارچگی و همبستگی همه محرومان و ستمدیدگان استثمار شده در جامعه ما را در پیرامون یک برنامه و در چارچوب یک سازمان بزرگ فراهم آورد.

بیگانگی از تاریخ مبارزات عدالتخواهانه در جامعه ما، از اهداف، برنامه‌ها، نظریات اجتماعی-اقتصادی و چندوچون سازمان‌ها و نیروهای اجتماعی که در این مبارزات طبقاتی و تاریخی شرکت داشته‌اند و آنها را پیش برده‌اند، سبب شده که در سایه بهره‌برداری از این بیگانگی و تشدید آن با هر ابزار ممکن، میدان برای پخش و گسترش اطلاعات نادرست و آنچه می‌تواند (و توانسته است) به جدایی و پراکندگی نیروهای حق طلب جامعه ما از یکدیگر بینجامد، باز شود. بر اثر ائتلاف و همکاری عوامل استعمار و استثمار با یکدیگر در جامعه ما، به جای آنکه علم و دانش و پژوهش‌های اجتماعی، و در این زمینه تاریخ، از سوی دانش‌پژوهان ما بر پایه واقعیتها به جامعه عرضه شود، بیشتر کتابها و

به گونه علمی بررسی کرد. مبارزه طبقاتی با طبقه حاکم پیوسته به استعمار، به معنی مبارزه با امپریالیسم سرمایه‌داری، و مبارزه با امپریالیسم سرمایه‌داری به منزله و معنای مبارزه طبقاتی با حکومت و دولت پیوسته به استعمار است.

روند تشکیل طبقه پیوسته به امپریالیسم سرمایه‌داری در ایران به تفصیل و به گونه مستند در کتاب دولت و حکومت در ایران^۱ و در مقالاتی در ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی (برای نمونه در شماره ۱۰۲-۱۰۱) بررسی شده است.

فشرده سخن آنکه با آغاز نفوذ و بر اثر گسترش سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی امپریالیسم سرمایه‌داری در ایران و از هنگامی که اقتصاد ایران به بازار جهانی سرمایه‌داری وابسته و هجوم کالاها و سرمایه‌های خارجی به ایران آغاز شد و افزایش یافت، بر اثر ائتلاف و سپس مشارکت و یکپارچگی افراد، گروهها، اقشار و طبقاتی که در جامعه ما در حاکمیت و مالکیت صاحب قدرت و ثروت بوده و حکومت و دولت را در دست داشتند با امپریالیسم سرمایه‌داری در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی، طبقه تازه‌ای در ایران زاده شد و رشد یافت و حکومت و دولت را تا پیروزی انقلاب اسلامی به گونه مشترک با امپریالیسم سرمایه‌داری در اختیار داشت که همانند آنرا در مستعمرات و بسیاری از کشورهای عقب نگهداشته شده نیز می‌توان نشان داد: طبقه پیوسته به امپریالیسم سرمایه‌داری.

رویدادهای تاریخ معاصر ایران را بی‌شناخت این طبقه در همه زمینه‌ها، نمی‌توان توضیح داد.

آثار به هم پیوستگی استعمار با استثمار از یک سو و یکپارچگی «مبارزات ضد استعماری و مبارزات طبقاتی» از سوی دیگر را به گونه دو عاملی که در برابر یکدیگر، در تاریخ معاصر ایران قرار داشته و دارند، در همه زمینه‌های فرهنگی (گذشته از اقتصاد و سیاست) نیز می‌توان نشان داد. گفتنی است که عامل نخست و وحدت (استعمار-استثمار) تاکنون در زمینه فرهنگ، مانند زمینه‌های اقتصاد و سیاست به گونه بارز و تعیین کننده عمل کرده، اما عامل دوم وحدت (مبارزات ضد استعماری- طبقاتی) هنوز به گونه ضعیف و نهفته مقاومت می‌کند و در زمینه فرهنگ نیز قدرتی به دست نیآورده است. آثار این نهفتگی و ضعف را در بحران هویت

● **بارسوخ فرهنگ سرمایه‌داری در جامعه ما، چه به گونه مستقیم و چه در چارچوب فعالیت‌های فرهنگی وابستگان طبقه پیوسته به استعمار و سازمان‌های دولت پیوسته به استعمار، فرضیه‌های نژادی آرام آرام اما به گونه‌ای ژرف و گسترده در جامعه ما جا گرفت و در بررسی‌های تاریخی و اجتماعی نفوذ یافت.**

از دشنام‌ها و اتهامات بعنوان تاریخ به ما عرضه می‌گردد. در تحریف تاریخ مبارزات اجتماعی ایرانیان در سراسر تاریخ از دوران باستان تاکنون استثمار کنندگان و ستمگران و بخشی از طبقه حاکم با استثمار کنندگان و متجاوزان و غارتگران بیگانه سود مشترک و برنامه و روش مشترک داشته‌اند. شوربختانه پاره‌ای از نویسندگان ما، با به کار گرفتن واژه‌هایی مانند بورژوا، بورژوازی، و فئودالیسم و... در بررسی تاریخ مبارزات اجتماعی و دیگر گوییهی ساختار اقتصادی در جامعه ما در دوران باستان و اسلامی، نه تنها کمکی به شناخت درست تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران نمی‌کنند، بلکه به گونه‌ای موجب بیگانه ماندن ما از ساختار اجتماعی و اقتصادی کشورمان و شناخت نادرست رویدادها و حقایق تاریخی می‌شوند.

حقیقت این است که ما هنوز تاریخ جامعه و کشورمان و نیز تاریخ شرق را به درستی نمی‌شناسیم و هنوز در دنیای ترجمه و الگوبرداری به سر می‌بریم و چنان که گفته شد، این مانعی است بزرگ در راه موفقیت نهضت‌های عدالتخواهانه و ضد ستم، استوار شدن حاکمیت و مالکیت جامعه بر پایه احترام به حق حیات و حرمت بشری و چیرگی بر ستم و ستمکار.

در زمینه فرضیه‌های نژادی^۳

بارسوخ فرهنگ سرمایه‌داری در جامعه ما، چه به گونه مستقیم و چه در چارچوب فعالیت‌های فرهنگی و ابستگان طبقه پیوسته به استعمار و سازمان‌های دولت پیوسته به استعمار، فرضیه‌های نژادی آرام آرام به گونه‌ای ژرف و گسترده در جامعه ما جا گرفت و در بررسی‌های تاریخی و اجتماعی نفوذ یافت.

شوربختانه مایه و پایه بیشتر بررسی‌های تاریخی و اجتماعی در جامعه ما در دوره‌ای که با نفوذ و گسترش اقتصادی و سیاسی امپریالیسم سرمایه‌داری در ایران آغاز شده، بیش از گذشته، ترجمه یا بازگویی نظریات و آرای نویسندگان اروپایی و آمریکایی است تا یافته‌های علمی و استوار بر واقعیات جامعه ما.

به نظر می‌رسد که انتقال دهندگان فرهنگ سرمایه‌داری و استعماری، حتی اگر بدخواهشان نپنداریم، توجه نداشته‌اند و ندارند که فرضیه‌های نژادی از بیخ و بن نادرست و غیر علمی است و برای نمونه، فرضیه‌ها در باره نژاد آریا، نژاد سامی، نژاد ترک و... ساخته و پرداخته کسانی است که

● به نظر می‌رسد که انتقال دهندگان فرهنگ سرمایه‌داری و استعماری، حتی اگر بدخواهشان نپنداریم، توجه نداشته‌اند و ندارند که فرضیه‌های نژادی از بیخ و بن نادرست و غیر علمی است و برای نمونه، فرضیه‌ها در باره نژاد آریا، نژاد سامی، نژاد ترک و... ساخته و پرداخته کسانی است که در خدمت دولتهای سرمایه‌داری استعماری بوده‌اند و هستند.

نوشتارهای تاریخی ترجمه‌ای است از آثار شرق شناسان و تاریخنگاران اروپایی و آمریکایی که در آنها به گونه برجسته و چشمگیر به ستایش و بزرگداشت سلطنت و سلاطین و نمایندگان آنها بعنوان افتخارات تاریخی، و جنگ‌ها و کشتارهای فرمانروایان زیر عنوان «فتوحات» پرداخته می‌شود و آتش کینه با همسایگان راروشن نگهمیدارد. در بیشتر متون تاریخی مربوط به دوران باستان، تاریخ ایران از دوران مهاجرت‌ها و با اظهار نظر درباره خاستگاه اقوام مهاجر که بیشتر افسانه‌سازی است تا حقیقت قابل اثبات از دید باستان‌شناسی و تاریخی، و تشکیل دولت از دوران ماد و هخامنشی آغاز می‌گردد، و بدین سان تاریخ تمدن چند هزار ساله این سرزمین به فراموشی سپرده می‌شود.

در بررسی‌های اجتماعی، آنچه به دستور فرمانروایان از طرف کاتبان مزدور درباری، برای مشروعیت بخشیدن یا بزرگ جلوه دادن کارهای سلاطین و اشراف درباری یا خویشاوندان آنان تهیه و نوشته شده است بعنوان اسناد معتبر و حقایق تاریخی به جامعه عرضه می‌شود و جالب اینکه برخی واژه‌ها و جمله‌ها به گونه‌ای و به معنایی ترجمه می‌گردد که با خواستها و گرایشهای سیاسی مستشرق یا مورخ محترم و فاضل هماهنگ و همخوان باشد.

چه در نوشته‌های این باصطلاح شرق شناسان و چه در آثار آن دسته از تاریخ‌نگاران در دوره اسلامی که بیشتر در خدمت خلفا (امویان و عباسیان) بوده‌اند، یا نامی و یادای از نهضت‌های ضد ستم و عدالتخواهانه ایرانیان نیست یا انبوهی

در خدمت دولتهای سرمایه‌داری استعماری بوده‌اند و هستند.

نگارنده در یک رشته نوشتارها در ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی (شماره‌های ۱۴۵-۱۴۶ و ۱۴۴-۱۴۳) که پس از آن در کتابی با عنوان نادرستی فرضیه‌های نژادی آریا، سامی و ترک^۲ منتشر شد، با دقت و به گونه مستند نشان داده است که این فرضیه‌ها، چگونه و چرا و از سوی چه کسانی و برای دستیابی به کدام هدفهای سیاسی عرضه شده و مراد از دامن زدن به این فرضیه‌ها در مستعمرات و کشورهای عقب‌نگهداشته شده چه بوده است.

امروزه فرضیه‌های نژادی و پان‌سازی و پان‌بازی یکی از ابزارهای مهم فرهنگی و سیاسی امپریالیسم سرمایه‌داری برای به زانو در آوردن و پاره پاره کردن کشورهای خاورمیانه و زمینه‌سازی بر خورد و دشمنی در میان اقوام خویشاوند، و چنگ اندازی بر ثروت و منابع طبیعی این منطقه است و به گونه مشخص زیر عنوان پان‌عربیسم و پان‌تورکیسم توسعه داده می‌شود.

طبقات پیوسته به استعمار در پاره‌ای از کشورهای همسایه ایران در همکاری با امپریالیسم سرمایه‌داری، مبلغ فرضیه‌های نژادی و پان‌سازی شده‌اند و در شرایط کنونی تبلیغات زهر آگیشان امنیت جامعه ما و همه جوامع شرقی را به سود امپریالیسم سرمایه‌داری تهدید می‌کند.

باید یاد آور شد که هنوز در مراکز علمی و دانشگاهی ما بحث و بررسی فرضیه‌های نژادی بطور عام و فرضیه‌های نژادی آریا، سامی، ترک بطور مشخص، جایی ندارد و کار مبارزه با تبلیغات نژادی از توقیف روزنامه‌ها یا بازداشت اشخاص فراتر نمی‌رود. اگر ما، جامعه خود و نیز جامعه بزرگ شرق^۳ یا همسایگانمان را بشناسیم به سادگی می‌توانیم، با این حقیقت علمی و تاریخی آشنا شویم که نه تنها در جامعه ما، بلکه در سراسر جامعه بزرگ شرق، اقوام خویشاوندی به سر می‌برند که هزاران سال است با یکدیگر در همه زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و قومی شریک‌اند و خطوطی مرزی، اداری و نظامی که ما را از یکدیگر جدا می‌سازد نه تاریخی است، نه فرهنگی و قومی، بلکه نشانه گسترش نفوذ و سلطه امپریالیسم سرمایه‌داری و رشد طبقه پیوسته به استعمار در دامان امپریالیسم است.

مبارزه طبقات توده‌های ستم‌دیده چه در جامعه ما و چه

در دیگر جوامع شرقی و همسایگان ما چه در چارچوب مبارزات طبقاتی و چه در زمینه مبارزات ضد استعماری، در برابر تبلیغات نژادپرستی به علت ضعف علمی و سازمانی، بسیار ضعیف است و در بسیاری موارد این طبقات و گروهها از سوی محافل سرمایه‌داری استعماری و طبقه پیوسته به استعمار کشور خود همچون ابزاری برای حمله به دیگر سرزمینها و کشتار دیگر ستمدیدگان به کار گرفته می‌شوند.

نکته دیگر اینکه در رابطه با فرضیه‌های نژادی می‌توان دو برخورد اجتماعی و طبقاتی با مسئله «ایرانی بودن» را نشان داد: ایرانی بودن طبقات حاکم و مالک بر پایه فرضیه‌های نژادی که متجاوز و غارتگر است و جانبدار سرمایه‌داری و امپریالیسم سرمایه‌داری، و ایرانی بودن طبقات محروم بر پایه حق حیات و حرمت همه افراد بشر، که خواستار صلح و دوستی با همه جوامع بشری است و جامعه خود را بخشی از جامعه جهانی می‌داند و با انقیاد همراه با سرمایه‌داری و امپریالیسم سرمایه‌داری و تجاوز مخالف است.

در زمینه اسلامیت

توضیح لازم: اقتصاد، فرهنگ و سیاست در همه جوامع وحدتی انفکاک‌ناپذیر را می‌سازند و تغییرات در هر یک از این زمینه‌ها، به بروز تغییرات در دیگر زمینه‌ها می‌انجامد. بدین سان می‌توان گفت که برداشت ایرانیان از اسلامیت و برخورد با آن نیز همچون برخورد آنان با «ایرانی بودن»، نه تنها فرهنگ و سیاست بلکه اقتصاد را هم در بر می‌گیرد و آنان از ایرانی بودن و اسلامیتی جانبداری

● امروزه فرضیه‌های نژادی و پان‌سازی و پان‌بازی یکی از ابزارهای مهم فرهنگی و سیاسی امپریالیسم سرمایه‌داری برای به زانو در آوردن و پاره پاره کردن کشورهای خاورمیانه و زمینه‌سازی بر خورد و دشمنی در میان اقوام خویشاوند، و چنگ اندازی بر ثروت و منابع طبیعی این منطقه است و به گونه مشخص زیر عنوان پان‌عربیسم و پان‌تورکیسم توسعه داده می‌شود.

گیرند:

اسلامی که طبقات حاکم، سلاطین، خلفای اموی و عباسی، زمین داران و سرمایه داران بزرگ و ثروتمندان و در دوران ما جانبداران سرمایه داری و امپریالیسم سرمایه داری به آن نظاهر می کنند و دیگر اسلامی که بر احترام به حق حیات و حرمت بشری و عدالت استوار است و از جانب ستم دیدگان، و مظلومان و محرومان، کشاورزان، کارگران و بیکاران و همه کسانی که از غارتگری ها و مظالم شیوه تولید سرمایه داری و امپریالیسم سرمایه داری رنج می برند، فهم و درک و حمایت می شود.

در جامعه ما از فردای پیروزی انقلاب این دو گونه رفتار و برداشت از اسلام در برابر هم قرار گرفتند. رهبران صمیمی انقلاب اسلامی بر اسلام تهیدستان و کوخ نشینان تکیه کردند و توانستند اعتماد و احترام طبقات محروم کشور را جلب کنند، اما کسانی نیز پس از پیروزی انقلاب و زمانی که دیگر نیازی به پشتیبانی و فداکاری توده های محروم نداشتند و بر سر کار آمده بودند، از اسلامی دیگر سخن به میان آوردند.

اکنون در جامعه ما، پس از گذشت بیش از ربع قرن برای بیشتر مردمان محروم و تهیدست کشور ما که در همه مراحل با فداکاری و جانپازی از استقلال، آزادی و یکپارچگی سرزمینی جمهوری اسلامی ایران در برابر بیگانگان و دشمنان دفاع کرده اند، و هنوز گرفتار انواع کمبودها و مشکلات هستند و از ستمهای طبقاتی طبقه جدید رنج می برند و در برابر چشمانشان وابستگان طبقه جدید، یک اقلیت، در ناز و نعمت و ثروت و مکننت غوطه خوردند، این پرسش مطرح است که در جامعه ما، کدام اسلام پیروز شده

● طبقات پیوسته به استعمار در پاره ای از کشورهای همسایه ایران در همکاری با امپریالیسم سرمایه داری، مبلغ فریبه های نژادی و پان سازی شده اند و در شرایط کنونی تبلیغات زهر آگینشان امنیت جامعه ما و همه جوامع شرقی را به سود امپریالیسم سرمایه داری تهدید می کند.

می کنند که نه تنها در زمینه فرهنگ و سیاست بلکه در زمینه اقتصاد نیز عدالت و حرمت بشری را رعایت کند.

با پیروزی انقلاب اسلامی، ضربات سنگینی به طبقه پیوسته به استعمار و امپریالیسم سرمایه داری وارد شد و رهبری سازمان دولت از اختیار این طبقه و امپریالیسم سرمایه داری خارج شد. اما به علت دگرگون نشدن شیوه تولید مسلط و ادامه یافتن همان شیوه تولید مستعمراتی، با وجود دگرگونیهای بسیار مهم و با ارزش در زمینه سیاست و فرهنگ، با قدرت یافتن سرمایه تجاری در جامعه ما، طبقه تازه ای پدید آمد که رفته رفته چه در «بخش خصوصی» و چه در بخش دولتی، نفوذ خود را گسترش داد و می توان گفت که در بسیاری از موارد حکومت را در دست گرفت: یک اقلیت صاحب ثروت و مکننت با قدرت در حاکمیت و مالکیت، در مطبوعات کشورمان در این باره آمده است:

«... بعد از پیروزی انقلاب و به بار نشستن نهضت، کم کم عده ای از درون افراد وابسته به انقلاب یا افرادی که در دولت ها یا نظام های انقلابی و در ارکان مختلف دارای مسئولیت هستند، اختیاراتی به دست آورده و از آن در جهت منافع خود استفاده می کنند... این طبقه و افراد جدید در عمل شعارهایی که انقلاب بر اساس آن صورت گرفت را به تدریج در نزد مردم کمرنگ و به امور بدیهی تبدیل می کنند که این سر آغاز زاویه گیری بسیاری از ایده ها با نظام انقلابی است.»^۴

همچنین در مطبوعات درباره «آغاز ادها» که بخشی از وابستگان طبقه جدید هستند می خوانیم: «پدیده آغاز ادها یکی از دلایل رویگردانی مردم از مجموعه نظام و بی اعتنائی به آنها و شعارها به شمار می رود.»^۵ و به درستی پرسیده می شود «آغاز ادها محصول کدام جامعه اند؟»^۶

در پاسخ این پرسش می توان گفت که این پدیده ای اتفاقی و تصادفی نیست بلکه بر آینه تداوم شیوه تولید مستعمراتی در جامعه ماست و تا زمانی که این شیوه تولید نادرست و ظالمانه ادامه یابد، طبقه جدید نیز ادامه حیات خواهد داد و نیرومندتر خواهد شد.

ناگفته نماند که این شیوه تولید در تضاد و تناقض بسیار آشکار با فرهنگ و سیاست جامعه ما قرار دارد.

سده هاست که در جوامع اسلامی، با دو برخورد و رفتار جداگانه و یکسره متضاد با تعالیم عالیة اسلام سرو کار داریم که موجب شده دو طبقه متخاصم در برابر یکدیگر قرار

است؟

آیا مراد از انقلاب و تغییر رژیم فقط دگرگونی نظام سیاسی و فرهنگی بوده است؟ و آیا با برجا ماندن نظام اقتصادی ظالمانه و شیوه تولید مستعمراتی با قدرت یابی سرمایه تجاری و سپس تولد و رشد طبقه جدید، به احترام و اعتماد شهروندان نسبت به نظام و پایه گذاران و رهبران جمهوری اسلامی صمیمانه رفتار شده است؟

اندیشمندان و صاحب نظران و بزرگان اجتماعی و سیاسی درباره اقتصاد اسلامی بسیار سخن گفته و نوشته اند، اما امروز مردمان از خود می پرسند، آنچه اینک پس از گذشت بیش از ربع قرن واقعیت یافته همان اقتصاد اسلامی است که در دوران انقلاب به شهروندان وعده داده می شد؟ شهید بزرگوار آیت الله مطهری می نویسد:

«اصل عدالت از معیارهای اسلام است که باید دید چه چیزی بر آن منطبق می شود. عدالت در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات. نه این است که آنچه دین گفت عدل است، بلکه آنچه عدل است دین می گوید. این معنی مقیاس بودن عدالت است.»^۷

آیا امروز که طبقه جدید با قدرت و ثروت در یک سو و اکثریت شهروندان با انبوهی از کمبودها در سوی دیگر قرار دارند، در جامعه ای که تضاد طبقاتی و فقر و بیکاری و فساد رو به افزایش است، می توان از عدالت، و حرمت انسانی به معنای واقعی آن سخن گفت؟

این تضاد جامعه ما را تهدید می کند. طبقه جدید از راه گسترش روابط اقتصادی رفته رفته رنگ طبقه پیوسته به امپریالیسم سرمایه داری به خود می گیرد و زیر پوشش جهانی شدن گام به گام پیش می رود. بی توجهی به این تضاد، نشانه بیگانگی نسبت به جامعه امروز و آینده ایران است. این تضاد طبقاتی رو به افزایش، راه را برای فرهنگ مبتذل سرمایه داری باز کرده است و به آن امکان پیشرفت می دهد.

نکته مهم این است که این تضاد و مسئله فقر را نمی توان با برپایی سازمانهای پشتیبانی کننده محرومان، با کمک های مالی به تهیدستان و نیازمندان و با دادن صدقات از میان برداشت. حل مسئله تضاد طبقاتی و از میان بردن فقر عمومی در گرو دگرگونی بنیادی در زمینه تولید و روابط حاکم بر این زمینه و تغییر شیوه تولید مستعمراتی است تا همگان بتوانند با حاصل کار خود زندگی کنند و شیوه

● اگر ما، جامعه خود و نیز جامعه بزرگ شرق یا همسایگانمان را بشناسیم به سادگی می توانیم، با این حقیقت علمی و تاریخی آشنا شویم که نه تنها در جامعه ما، بلکه در سراسر جامعه بزرگ شرق، اقوام خویشاوندی به سر می برند که هزاران سال است با یکدیگر در همه زمینه های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و قومی شریکند و خطوطی مرزی، اداری و نظامی که ما را از یکدیگر جدا می سازد نه تاریخی است، نه فرهنگی و قومی، بلکه نشانه گسترش نفوذ و سلطه امپریالیسم سرمایه داری و رشد طبقه پیوسته به استعمار در دامان امپریالیسم است.

در بوزگی در جامعه گسترش نیابد.

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که در هیچ دوره ای از تاریخ و در هیچ یک از جوامع بشری از آغاز تا کنون، به گواهی اسناد تاریخی، توده های تهیدست و محروم نه تنها سر ناسازگاری با ادیان و مذاهب نداشته اند، بلکه با نگاهی به تاریخ ادیان حقه، و همچنین ادیان و مذاهب گوناگون در دوران باستان می توان به روشنی دریافت که محرومان و ستمدیدگان، نخستین گروندگان و وفادارترین کسان به ادیان و مذاهب و پیامبران الهی بوده اند و همواره از درگاه خداوند خواستار می شده اند (و می شوند) که آنان را از ستم ستمکاران و متجاوزان به حقوقشان و غارتگران نان، کار و کاشانه شان رهایی بخشد. آنچه در سراسر تاریخ و در همه جوامع، بجا و بسزا، و در اجرای آموزه های دینی، مورد مخالفت توده های ستم دیده و تهیدست قرار گرفته (و می گیرد) افراد و سازمان هایی هستند که به توده ها ستم روا می دارند و حاصل کارشان را می ربایند، با ایده های انحرافی خود (حتی در پاره ای موارد زیر پوشش دینی) توده های محروم و تهیدست را از مبارزه با طبقات متجاوز و استثمارگر

فکر سوسیالیست‌هاست.» و ادامه می‌دهد «سوسیال دموکراسی به هیچ‌وجه علیه باورهای مذهبی نمی‌جنگد، بلکه برعکس خواستار آزادی کامل عقیده و حداکثر رواداری برای ایمان و اندیشه است.»^۸

روزالو کزامبورگ تنها افراد و سازمانهایی را که با تظاهر به دین‌داری از مالکیت و ثروت استثمارگران و سرمایه‌داران و از استثمار و غارتگری آنان دفاع می‌کنند دشمن پرولتاریا می‌داند.

در جامعه‌مانیز تهیدست‌ترین و محروم‌ترین انسانها و طبقات چنان‌که بارها ثابت کرده‌اند، مؤمن‌ترین و وفادارترین افراد و گروههای اجتماعی به تعالیم عالی‌ه‌حق طلبانه اسلام هستند و بر پایه این تعالیم حقّه، با ستم و ستمکار و استثمار داخلی و استعمار خارجی مخالفت می‌ورزند و خواهان عدالتند. ممکن است نیازهای بنیادی این نیروی عظیم اجتماعی با ادامه یافتن کمک‌ها و صدقات مالی در زمینه توزیع از سوی توانگران تا اندازه‌ای و تازمانی برآورده شود و موجبات آرامش و سکوت آنان فراهم آید، اما اگر فقر عمومی در جامعه پابرجا بماند و مسئله فقرزدایی در زمینه تولید، حاکمیت و مالکیت جامعه حل نشود و طبقه جدید به ثروت‌اندوزی ادامه دهد، نابسامانیها افزایش خواهد یافت و چه بسا نیروهای بیگانه از تهیدستی و ناخرسندی افراد، در جهت اهداف خود بهره‌برداری کنند. در بررسی جامعه‌ما باید به این نکته توجه کرد که بر اثر ادامه یافتن و تشدید فقر عمومی، از نفوذ معنوی و اخلاقی و ایستگان طبقه جدید در میان توده‌های تهیدست روز به روز کاسته می‌شود.

مردمان عادی آگاه شده‌اند که دستی که نان می‌دزد نمی‌تواند آزادی و عدالت ببخشد و نمی‌تواند با پس دادن بخش بسیار کوچکی از آنچه به پشتوانه قدرت خود در زمینه مالکیت و حاکمیت به دست آورده، امتیازات طبقاتی اش را، به هر صورت که باشد پنهان کند. همچنین مردمان عادی توجه دارند کسانی که آزادی را به یغما می‌برند، نان را هم به یغما برده‌اند و مخالف عدالتند، زیرا عدالت نان و آزادی را با هم دربرمی‌گیرد و نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد و جدا دانست و اگر یکی نباشد دیگری هم نیست، و چنان‌که شهید بزرگ آیت‌الله مطهری نوشته‌اند:

«اصل عدالت از معیارهای اسلام است...»^۹

درباره نفوذ فرهنگ غرب:

آنچه در جامعه‌ما «فرهنگ غرب» خوانده می‌شود، در

● فرهنگ سرمایه‌داری غرب در جامعه‌ما نه تنها در زمینه اقتصاد و سیاست بلکه در زمینه‌های هنر و ادبیات، از بررسی مکاتب ادبی و هنری گرفته تا رمان‌ها و داستانها برای بزرگسالان و کودکان، فیلم‌های سینمایی، اسباب‌بازی کودکان و در این سالها به گونه‌ی جهشی در زمینه لوح‌های فشرده گسترش یافته است.

نکته جالب اینکه از دید اجتماعی و سیاسی، در بسیاری از موارد محتوای چیزهای گوناگونی که در میان کودکان و جوانان رواج یافته با آنچه در متون ادبی و حتی در فرهنگستانها به بزرگسالان عرضه می‌شود، همخوانی چشمگیر و روشن دارد.

منصرف یا منحرف می‌کنند یا می‌کوشند با نگهداشت ثروت و سرمایه در دست‌های خود یا یک اقلیت شریک، مسئله فقر محرومان جامعه و اکثریت رانه در زمینه تولید بلکه تنها در زمینه توزیع تا اندازه‌ای سبک کنند تا بتوانند جامعه را به هر سو که می‌خواهند بکشند و همچنان هر چه می‌خواهند بکنند.

بسیاری از کسانی که خواستار حل مسئله فقر جامعه در زمینه تولید و خواستار حاکمیت و مالکیت جامعه بر ثروت‌ها و سرمایه‌های جامعه هستند به حقیقت ادیان و مذاهب که عدالت باشد عمل می‌کنند زیرا خواهان و جویای عدالتند.

روزالو کزامبورگ در این زمینه می‌نویسد: «سوسیال دموکرات‌ها در سراسر جهان و از جمله در کشور ما (مقصود لهستان است - ش-ر) عقیده شخصی را محترم می‌دانند. هر انسانی می‌تواند برای دست یافتن به شادی، عقیده و ایمانی را که دوست دارد داشته باشد. هیچکس حق ندارد عقاید مذهبی دیگران را تفتیش کرده به آنها حمله ببرد. این طرز

در ایران و ویژگیها و امکانات و ساختار حاکم بر اقتصاد جامعه ما ندارند و بطور کلی مسئله «شیوه تولید» برایشان مطرح نیست و بدین سان رونویسی و باقی ماندن در چارچوب اصول شیوه تولید سرمایه‌داری در زمینه برنامه‌نویسی برای اقتصاد ایران ادامه دارد.

البته و صدمت، وابستگی طبقه جدید و محافل مالی دولتهای سرمایه‌داری از این امر نه تنها خشنودند، بلکه به هر وسیله ممکن انتشار آرای نظریه‌پردازان در چارچوب شیوه تولید سرمایه‌داری را در جامعه ما تشویق و پشتیبانی می‌کنند. در سالهای اخیر، جانبداری از اقتصاد سرمایه‌داری در پوشش جانبداری از «جهانی‌سازی» و «جهانی شدن» اقتصاد نیز افزایش یافته است.

بدین سان چون تحلیل درست و علمی از شیوه تولید مسلط در ایران ارائه نمی‌شود و سالهاست پاسخ این پرسش که شیوه تولید مسلط در ایران چیست بی‌پاسخ مانده، از این رو در زمینه اقتصاد بر سر هم، و در برنامه‌های اقتصادی دولت‌ها به گونه روشن آشفتگی حکمفرماست و بی‌گمان از این وضع نه توده‌های محروم و تهیدست جامعه، که وابستگان طبقه جدید و صاحبان سرمایه تجاری و دلالها و سازمان‌های مالی دولتهای استثمارگری سود می‌برند.

گسترش نظریات سیاسی:

آنچه در جامعه ما از سوی پاره‌ای از سازمانهای سیاسی، احزاب و شخصیت‌های اجتماعی زیر عنوان دموکراسی، آزادی و مفاهیمی مانند اینها مطرح و تبلیغ می‌شود به گونه مشخص از همان شناخت و تعریفی از این مفاهیم مایه می‌گیرد که در چارچوب شیوه تولید سرمایه‌داری و برای مشروعیت بخشیدن به آن در برابر طبقات محروم و زحمتکش، سالهاست در جوامع اروپایی و آمریکا عرضه شده می‌شود.

بارها به این حقیقت اشاره کرده‌ایم که در زمینه دموکراسی و آزادی، این نظریه‌پردازان و شاگردان و پیروان ایرانی آنان به عمد یا بر اثر ناآگاهی تاریخی و اجتماعی، یا در جهت حفظ منافع طبقاتی و سرگرم کردن توده‌های محروم، سیاست و فرهنگ را به گونه مقوله‌هایی یکسره جدا از اقتصاد مطرح می‌کنند و در آرای آنان آزادی انسانها و حاکمیت جامعه به امور و زمینه‌های سیاسی و فرهنگی محدود می‌شود و اقتصاد و خواسته‌های اقتصادی انسانها و

حقیقت آمیزه‌ای است از آراء و نظریات گوناگون و در بسیاری از موارد متضاد، و در آن دو بخش عمده‌رأمی توان تشخیص داد:

۱- فرهنگ سرمایه‌داری و دنباله آن، فرهنگ امپریالیسم سرمایه‌داری

۲- فرهنگ سوسیالیستی و در این چارچوب، فرهنگ مارکسیستی.

مراد ما در این نوشتار، بررسی چگونگی پیدایش عناصر سازنده هر یک از این دو بخش در جوامع اروپایی و آمریکا نیست بلکه سخن ما محدود و منحصر به آثار رهایی آنها به جامعه ایران است.

درباره آثار اجتماعی نظریات و آرای نظریه‌پردازان سوسیالیست در نوشته پیشین به گونه فشرده سخن گفته‌ایم و در این جا بحث را به آثار فرهنگ سرمایه‌داری و امپریالیسم سرمایه‌داری بر جامعه کنونی ما محدود می‌کنیم.

۱- گسترش نظریات اقتصادی:

نظریات اقتصاددانان در چارچوب شیوه تولید سرمایه‌داری از دوره در جامعه ما انتشار یافته است و می‌یابد:

۱- بیشتر کتابهایی که در زمینه اقتصاد در ایران انتشار یافته و می‌یابد و در دانشگاهها تدریس و بعنوان مرجع کاربرد دارد، کتابهایی است که نظریه‌پردازان در چارچوب شیوه تولید سرمایه‌داری در سده گذشته و امروز و در مراحل گوناگون پیدایش و توسعه شیوه تولید سرمایه‌داری و برای پاسخگویی به مشکلات و مسائل این شیوه تولید در بر خورد با مسائل ملی و جهانی نوشته‌اند و می‌نویسند. بیشتر کتابهایی هم که فرهیختگان ایرانی در زمینه اقتصاد نوشته‌اند و می‌نویسند، انباشته از گفته‌ها و نوشته‌های کهنه و تازه نظریه‌پردازان درجه اول، دوم، سوم یا چندم جوامع اروپایی و آمریکایی است.

۲- بسیاری از اقتصاددانان ما، تحصیلات و پژوهشهای دانشگاهی و علمی خود را در دانشگاههای کشورهای سرمایه‌داری اروپا و آمریکا به پایان رسانده‌اند و پس از بازگشت به میهن، همان در سهارا که خوانده‌اند به شاگردان یا خوانندگان کتابها و مقالاتشان پس می‌دهند و در مواردی کار از تکرار فراتر نمی‌رود.

حاصل این روند و روش کار این است که اقتصاددانان ما، بر سر هم، تصور و آگاهی و نظری درباره شیوه تولید مسلط

متونی که از آغاز تا پایان با دقت و ظرافت برای کشاندن افکار بینندگان و خوانندگان - خردسال یا سالخورده - به سوی هدفهای معین فرهنگ سرمایه‌داری غرب، در بنگاههای بزرگ تولیدکننده و عرضه‌کننده آثار هنری و ادبی با یاری جامعه‌شناسان غربی (سرمایه‌داری) آماده و در سراسر جهان پخش می‌شود. نفوذ فرهنگ سرمایه‌داری غرب در جامعه ما، بویژه در میان طبقات ثروتمند و مرفه، کار را بجایی رسانده که در مواردی خانواده‌ها، نام‌های رایج در کشورهای اروپایی و آمریکارا بر فرزندان خود می‌گذارند، یا نام ایرانی را چنان برمی‌گزینند که شبیه یا قابل تبدیل به نام‌های رایج در خارج باشد. در مواردی هم دیده شده است که پاره‌ای از ایرانیان مقیم خارج، بر خود نامی رایج در کشور محل اقامت می‌گذارند و در داخل کشور، خانواده‌های مرفه و غریزه‌دار روزهای عید یا جشن‌های اروپاییان مسیحی، مراسم برپا می‌کنند.

گفتنی است که ترجمه آثار خارجی و آشنایی با فرهنگ‌های گوناگون تا آنجا سودمند و لازم است که موجب افزایش اطلاعات علمی و بازتر شدن افق اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی و ادبی شود، نه اینکه به سستی بنیان هویت اجتماعی و فردی و پیدایش خودکم‌بینی بینجامد.

در سایه افزایش نفوذ فرهنگ سرمایه‌داری در کشور ما، در جوامع فرهنگی و دانشگاه‌های ما به‌گونه چشمگیر آراء و آثار نویسندگان، جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان اجتماعی از جوامع سرمایه‌داری معرفی و تدریس می‌شود و موضوع همایش‌هایی است که در آنها ارباب فضل و دانش ما بیشتر به ارائه متون ترجمه شده و ردیف کردن گفته‌ها و نوشته‌های دیگران می‌پردازند. حتی بررسی تاریخ شرق و ایران و فرهنگ جامعه بزرگ شرق و فرهنگ ایران که بخشی از فرهنگ جامعه بزرگ شرق است با حضور شرق‌شناسان و مورخان اروپایی و آمریکایی انجام می‌شود، نه باستان‌شناسان و مورخان کشورهای همسایه و اقوام خویشاوند شرقی. داشتن عنوان از یک مرکز علمی یا دانشگاه خارجی - هر چه می‌خواهد باشد - و بویژه از کشورهای اروپایی و آمریکایی با خرید این عناوین افتخار به‌شمار می‌آید!

حقیقت تلخ این است که در سایه نفوذ و سلطه فرهنگ سرمایه‌داری غرب، از هنر و ادبیات و نظریات اجتماعی و جنبش‌های اجتماعی در جامعه بزرگ شرق و بویژه ایران -

جامعه در این نظریات جایی ندارد و به این حقیقت تاریخی و اجتماعی شناخته شده توجه نمی‌شود که تا هنگامی که یک اقلیت ابزارهای عمده تولید و سرمایه‌ها و ثروت‌های جامعه را در دست داشته باشد و بر اقتصاد جامعه حاکم و مالک باشد، نمی‌توان از حاکمیت جامعه که مالکیت بر ابزارهای تولید، ثروت‌ها و سرمایه‌ها را نیز در برمی‌گیرد سخن به میان آورد: آن‌که نان را در اختیار دارد جان را هم در اختیار دارد.

در جامعه ما بسیاری از دست‌اندرکاران امور اجتماعی و سیاسی، بی‌توجه به این حقیقت یا ناآشنایی با آن، از آزادی و دموکراسی دم می‌زنند و بدین سان در جهت نفی و مخالفت با حقوق و حرمت بشر، چه در زمینه فردی و چه اجتماعی گام برمی‌دارند؛ و باید پذیرفت که این شیوه تبلیغ درباره آزادی و دموکراسی مورد پشتیبانی و رضایت طبقه جدید، سرمایه‌داران و ثروتمندان هموطن و نیز استعمارگران بیگانه هم هست زیرا در سایه این شیوه آزادی خواهی، ضمن حفظ ظواهر کار و تظاهر به جانبداری از شهروندان، می‌توانند امتیازات و منافع طبقاتی خود را نگهدارند و دوستی و همکاری و مشارکت با استعمارگران داخلی و خارجی را ادامه دهند.

نفوذ در زمینه فرهنگ

نخست آنکه کالای بیگانه، فرهنگ بیگانه را نیز به همراه دارد و ترویج کالای بیگانه به گسترش فرهنگ بیگانه می‌انجامد. این واقعیت را در مورد بسیاری از کالاهای بیگانه می‌توان نشان داد.

فرهنگ سرمایه‌داری غرب در جامعه ما نه تنها در زمینه اقتصاد و سیاست بلکه در زمینه‌های هنر و ادبیات، از بررسی مکاتب ادبی و هنری گرفته تارمان‌ها و داستانهایی برای بزرگسالان و کودکان، فیلم‌های سینمایی، اسباب‌بازی کودکان و در این سالها به‌گونه جهشی در زمینه لوح‌های فشرده گسترش یافته است.

نکته جالب اینکه از دید اجتماعی و سیاسی، در بسیاری از موارد محتوای چیزهای گوناگونی که در میان کودکان و جوانان رواج یافته با آنچه در متون ادبی و حتی در فرهنگستانها به بزرگسالان عرضه می‌شود، همخوانی چشمگیر و روشن دارد.

بخش بزرگی از آنچه سالهاست در جامعه مادر زمینه هنر، ادبیات و علوم اجتماعی عرضه شده و می‌شود ترجمه‌ای است از متون خارجی و بیشتر به زبان انگلیسی؛

اگر نگوییم ناآگاه- کم اطلاع مانده ایم و هنوز خود را از نظر تاریخی و فرهنگی چنان که باید نمی شناسیم.

وابستگان طبقه جدید و رهبران دولتهای سرمایه داری استعماری، از چنین روندی راضی اند و آنرا با تهاجم فرهنگی تشویق و ترغیب هم می کنند زیرا نیک می دانند که افراد یک جامعه تا خود و جامعه خود را نشناسند و از شخصیت و هویت تاریخی و اجتماعی خود بیگانه بمانند و گرفتار خود کم بینی باشند نه تنها به سوی تکامل و خودباوری نخواهند رفت، بلکه توان اعتراض به ستمهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و ایستادگی در برابر آن و ساختن جامعه ای بر پایه احترام به حقوق و ارزشهای انسانی نخواهند شد.

در چنین شرایطی شناخت فرهنگ جامعه بزرگ شرق که فرهنگ ایران را نیز در بر می گیرد، ضرورتی اجتماعی و تاریخی است.

پرسش اصلی این است که چه کنیم که در اقتصاد، سیاست و فرهنگ سرمایه داری غرب تحلیل نرویم، شخصیت و هویت تاریخی خود را از دست ندهیم و در سایه عنوان فریبنده «جهانی شدن» و «جهانی سازی» خودمان و نسل آینده اسیر و برده امپریالیسم سرمایه داری نشویم. برای یافتن پاسخ می توان به گفتگو ادامه داد.

منابع

۱. رواسانی، شاپور، دولت و حکومت در ایران، تهران ۱۳۶۸
۲. رواسانی، شاپور، نادرستی فرضیه های نژادی آریا، سامی و ترک،

● حقیقت تلخ این است که در سایه نفوذ و سلطه فرهنگ سرمایه داری غرب، از هنر و ادبیات و نظریات اجتماعی و جنبش های اجتماعی در جامعه بزرگ شرق و بویژه ایران- اگر نگوییم ناآگاه- کم اطلاع مانده ایم و هنوز خود را از نظر تاریخی و فرهنگی چنان که باید نمی شناسیم.

انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۸۰

۳. رواسانی، شاپور، جامعه بزرگ شرق، تهران ۱۳۷۰

۴. هشدار علی ربیعی مشاور رئیس جمهوری، «پیوند آفازاده با کارتل های خارجی خطرناک تر از چند نفوذی است»، حیات نو، ۲۰ اسفند ۱۳۷۹، ص ۴

۵. کیهان، ۲۰ اسفند ۱۳۷۹

۶. صدای عدالت، ۲۷ اسفند ۱۳۷۹

۷. مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، انتشارات حکمت، تهران ۱۴۰۳ قمری، صص ۱۵-۱۴

۸. لوکزامبورگ، روزا، «سوسیالیسم و کلیسا»، ترجمه آرش جلال منش، شرق، ۲۸ دی ۱۳۸۴، ص ۱۸

۹. مطهری، پیشین

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی